



RESEARCH ARTICLE

Planning without Theory; The not Heard Voice of Collapse of Technocratic Planning in Iran

Mohammad Hossein Badamchi

Assistant Professor of Institute of social & cultural studie, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: Badamchi@iscs.ac.ir



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.85912>

Received: 17 July 2021
Accepted: 23 January 2022

ABSTRACT

More than 70 years after official initiation of planning in Iran, the term & the profession of “Planning”, still premised as absolute, abstract, disciplinary, positive, undiscussable, needless of deliberation & reflectivity, while reviewing the intellectual changes of the issue, especially in US & Europe implies to the End of Positivistic- Technocratic Paradigm of planning & emergence of the new field of “theory of planning” in recent 50 years. Through qualitative meta analysis of the most important recently-published books & essays about planning & near fields like development & policy in Persian, this article shows that the blast of the collapse of rational-technocratic planning & emergence of “theory of planning” didn’t reach to Iranian knowledge of planning yet. The only exception is discipline of “Urban Planning” which misunderstands the deep paradigm shift in “theory of planning” with new narrow changes in “theories in urban planning area”. In conclusion after sketching the overall horizon of alternative Non-Euclidian Mode of Planning & discussing some causes & contexts of this theoretical-historical lag from sociology of planning perspective, various strategic recommendations to compensate the regression is being presented.

Keywords: Planning †Theory of Planning †Technocracy †Sociology of Planning †Non-Euclidian Planning.





مقاله پژوهشی

برنامه‌ریزی بدون نظریه؛ صدای شنیده نشده فروپاشی برنامه‌ریزی تکنوکراتیک در ایران

محمد حسین بادامچی

استادیار مطالعات علم و فناوری مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: Badamchi@iscs.ac.ir



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.85912>

تاریخ دریافت: ۲۶ تیر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۳ بهمن ۱۴۰۰

چکیده

علی‌رغم گذشت بیش از هفتاد سال از آغاز برنامه‌ریزی رسمی در ایران، اصطلاح «برنامه‌ریزی» همچنان بصورتی مطلق، مجرد، تخصصی، پوزیتیویستی، غیرقابل خدشه و بی‌نیاز از مباحثات نظری به کار می‌رود و حال آنکه بررسی تحولات معرفتی این حوزه بویژه در آمریکا و اروپا از پایان پارادایم پوزیتیویستی-تکنوکراتیک برنامه‌ریزی و ظهور حوزه معرفتی میان‌رشته‌ای و بسیار پویا به نام «نظریه برنامه‌ریزی» در پنجاه سال اخیر حکایت دارد. در این مقاله نشان داده می‌شود که صدای فروپاشی برنامه‌ریزی عقلانی-تکنوکراتیک و ظهور رشته نوینی به نام نظریه برنامه‌ریزی در ایران شنیده نشده است. تنها استثنا، رشته برنامه‌ریزی شهری است که در یک سوءتفاهم، تحولات جدید را نه شیفت پارادایمی در «نظریه برنامه‌ریزی» بلکه صرفاً «نظریات جدیدی در برنامه‌ریزی شهری» تلقی کرده است. در نهایت، خطوط کلی افق جایگزین و ناآشنای برنامه‌ریزی ناقلیدسی که گفتمانهای مختلف برنامه‌ریزی بدیل در سه دهه اخیر درون آن حرکت می‌کنند معرفی شده و پس از تأملی از منظر جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی درباره دلایل این عقب‌ماندگی نظری و تاریخی، توصیه‌های سیاستی در جهت تحول نظری و حرفه‌ای در برنامه‌ریزی ایرانی ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی، تکنوکراسی، جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی ناقلیدسی.

مقدمه

پس از نگارش شش برنامه عمرانی پیش از انقلاب، اکنون هفتاد سال پس از آغاز برنامه‌ریزی توسعه در ایران در آستانه نگارش برنامه هفتم پس از انقلاب قرار داریم. با اینکه کشور ما در کنار هند اولین کشورهایی بودند که سازمان برنامه‌بودجه و برنامه‌ریزی توسعه در آن تأسیس شد (Azimi, 2014: 208) و به زعم برخی از محققان سابقه طرح برنامه‌ریزی در ایران به سالها پیش از آن، به تأسیس شورای اقتصاد توسط ابوالحسن ابتهاج در ۱۳۱۶ (Karimi & Nili, 2017) یا حتی تنظیمات دوره ناصری (Tofiq & et al., 2020) بازمی‌گردد؛ واژه «برنامه‌ریزی» همواره در نوشته‌های فارسی به صورتی مطلق به کار می‌رود و تصویری از قلمرو دانشی نوینی به نام «نظریه برنامه‌ریزی» و تحولات اساسی‌ای که به واسطه آن در کل پارادایم نظری و حرفه عملی برنامه‌ریزی از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد پدید آمده است، در میان برنامه‌ریزان و سیاستگذاران ایرانی وجود ندارد. این مقاله به طرح این مسأله می‌پردازد که پارادایم برنامه‌ریزی و سیاستگذاری متعارف در ایران (موسوم به برنامه‌ریزی عقلانی تکنوکراتیک-بوروکراتیک) پارادایم منسوخ‌ی متعلق به دوره پس از جنگ جهانی دوم امریکا و شوروی و هژمونی گفتمان توسعه در طول جنگ سرد است که با تحولات معرفتی و سیاسی بوجود آمده در دهه ۱۹۶۰ میلادی در امریکا و اروپا به کلی کنار گذاشته شده، اما به نحوی عجیب صدای مهیب این فروپاشی معرفتی و حرفه‌ای و ساختاری در ایران شنیده نشده است. برای نشان دادن این عقب‌ماندگی نظری در این تحقیق از روش فراتحلیل کیفی بهره می‌گیریم که از جمله روشهای مطالعات نظام‌مند در جامعه‌شناسی علم محسوب می‌شود. (Zakersalehi & Qanei Rad, 2015) نتایج جستجوی واژه «فراتحلیل» در موتور جستجوی «پرتال جامع علوم انسانی» نشان می‌دهد که فراتحلیل به مثابه یک مطالعه درجه دو برای بدست آوردن تصویری کلی از دانش، در حوزه تخصصی مدیریت بسیار کمتر از حوزه‌های تخصصی روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی متداول است (Comprehensive humanities portal, 2021) از این رو این مقاله، تلاشی ابتکاری با رویکرد فراتحلیل کیفی مطالعات برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. با توجه به هدف مشخص این مقاله یعنی بررسی طرح موضوع «نظریه برنامه‌ریزی در ایران» بر پایه نمونه‌گیری هدفمند؛ مهمترین کتاب‌ها، فصلنامه‌ها و مقالات متأخر نوشته شده در دهه ۱۳۹۰ شمسی با موضوع «برنامه‌ریزی» مورد بررسی نظام‌مند از حیث توجه به هدف مشخص این مقاله یعنی بررسی طرح موضوع «نظریه برنامه‌ریزی» قرار خواهند گرفت. در نهایت پس از طرح افق کلی برنامه‌ریزی پساتکنوکراتیک تحت عنوان «برنامه‌ریزی ناقلیدسی» (Friedmann, 1993) در مقام جمع‌بندی به طرح برخی از دلایل این عقب‌ماندگی پارادایمی در ایران و ضرورت پرخش پارادایمی در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری ایرانی پرداخته خواهد شد.

نظریه برنامه‌ریزی اگمشده برنامه‌ریزی ایرانی

در بررسی آخرین آثاری که در جامعه علمی و عرصه عمومی ایران درباره برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه منتشر می‌شود، به ندرت ممکن است که با مفهومی به نام «نظریه برنامه‌ریزی» مواجه شویم، بلکه برنامه‌ریزی همیشه به صورت واژه‌ای مطلق، بدیهی و مثبت بصورت تنها یا مضاف به موضوعات مختلف (برنامه‌ریزی یا برنامه‌ریزی توسعه، برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، برنامه‌ریزی اقتصادی، برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی رفاه و...) به کار می‌رود و اگرچه از دلایل ناکامی آن در رسیدن به اهداف توسعه‌ای بسیار سخن گفته می‌شود، اما هرگز خود آن به پرسش گرفته نشده و بعنوان شیوه همیشگی حکمرانی و خط‌بندی تبدیل اهداف به رویه‌های اجرایی توسط دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی مفروض گرفته می‌شود. از جمله می‌توان به کتاب برنامه‌ریزی در ایران (Karimi & Nili, 2017) اشاره کرد که بدون ارائه هیچ تعریفی از برنامه‌ریزی و با مفروض گرفتن آن، با این جمله آغاز می‌شود: «سازمان برنامه و بودجه از بدو تأسیس تاکنون به دلایل متعدد همواره یکی از سازمانهای مهم اداری، کارشناسی و حاکمیتی کشور بوده است». (Ibid: 22) از همین افتتاحیه کتاب می‌توان فهمید که برنامه‌ریزی درون مثلثی میان نظام اداری، نظام علمی و نظام سیاسی حاکم در داخل دولت تعریف می‌شود اما نحوه ارتباط میان این مقولات، گویی ساختار بدیهی و مفروضی است که تا انتهای کتاب به آن پرداخته نمی‌شود. از همین قسم کتاب برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز

آینده آن (Tofiq, 2014) است که در ۷۶۲ صفحه بحث درباره برنامه‌ریزی و روشها و حوزه‌های مختلف آن هیچ اشاره‌ای به نظریه برنامه‌ریزی وجود ندارد. نمونه دیگر، کتاب پنجاه سال برنامه‌ریزی (Saber, 2019) است که به واسطه مشتمل بودن بر دیدگاه‌های ۳۰ تن از مهمترین برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران برنامه‌ریزی کشور به تعبیر مقدمه‌ای که محسن رنایی بر آن نوشته «گنجینه‌ای تحلیلی و آینه‌ای تمام‌نما برای تبیین تجربه شکست خورده برنامه‌ریزی توسعه در ایران» است. اما در این کتاب نیز از ابتدا تا انتها یک بار هم اصطلاح «نظریه برنامه‌ریزی» به کار نرفته و همه مباحث اطراف «برنامه‌ریزی» دور می‌زند. در مقدمه کتاب اگرچه هم محسن رنایی و هم محمد ستاری فر از ضرورت ابتدای برنامه‌ریزی بر «نظریه توسعه» سخن می‌گویند (Ibid: 20-21) ولی مرادشان، ضرورت نگارش برنامه‌ها بر پایه یک گفتمان مشخص توسعه است و همچنان خود برنامه‌ریزی در نظر آنها روشی بدیهی و ثابت است. در همین مجلد، مصاحبه‌ای نیز با مرتضی ایمانی‌راد به چاپ رسیده که گرچه عنوان «نظریه، روش استقلال کارشناسی» بر پیشانی خود دارد، اما در آنجا هم مراد از نظریه، نظریه توسعه است و برنامه‌ریزی از نظر وی ظرف ثابت کارشناسانه و غیرقابل تخطی است که ممکن است مظلوف‌های مختلف توسعه‌ای در آن ریخته شود: مبانی نظری برنامه‌ریزی [یعنی] اینکه چه نظریه‌ای استخوان‌بندی اصلی برنامه را تشکیل می‌دهد است. در درجه اول مشکل اصلی این است که بخش قابل توجهی از برنامه‌ها فاقد نظریه منظم بوده است. تمام رفتارهای جامعه چه در بعد فردی و چه در بعد کلان در صورتیکه متأثر از یک نظر منسجم و نظام‌مند نباشد، حرکت جامعه نظام‌مند و جهتدار نخواهد شد و به نتیجه نخواهد رسید (Ibid: 284).

اینکه ایمانی‌راد برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه پیش از انقلاب را بخاطر جامعیت و کلان‌نگری مبتنی بر نظریه‌ی منسجم، الگوی موفق برنامه‌ریزی می‌داند نشانه عدم التفات نویسنده به «نظریه برنامه‌ریزی» است. (Ibid: 284) نمونه دیگر از ناآشنایی برنامه‌ریزان ایرانی با حوزه نظریه برنامه‌ریزی، کتاب *اقتصاد/ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ* (Azimi, 2012) است که از عنوان آن چنین برمی‌آید که علی‌القاعده باید در جهت ارائه خوانشی از برنامه‌ریزی در نسبت با توسعه و سیاست و فرهنگ نوشته شده باشد، اما بررسی این کتاب هم نشان می‌دهد که نویسنده به فروپاشی دستگاه برنامه‌ریزی عقلانی-تکنوکراتیک پس از دو دهه رونق آن پس از جنگ جهانی دوم بی‌اعتناست و می‌کوشد میان برنامه‌ریزی با سیاست و فرهنگ و توسعه رابطه‌ای بیرونی برقرار کند، نه رابطه‌ای درونی که مستلزم تحلیل و نقد فرهنگی و سیاسی خود برنامه‌ریزی باشد. نزدیک‌ترین گفتار این کتاب به این مسأله مقاله‌ای با عنوان «فلسفه برنامه‌ریزی» است (Ibid: 177-215) که اگرچه حسین عظیمی در آن از اصطلاح «مکاتب مختلف برنامه‌ریزی» استفاده می‌کند (Ibid: 184) ولی حاوی اشاره‌ای به نظریه برنامه‌ریزی نیست و مراد از آن قرار گرفتن دستگاه ثابت برنامه‌ریزی تکنوکراتیک در خدمت مکاتب و نظریه‌های مختلف توسعه است که توسط سیاستمداران دولتی تصمیم گرفته می‌شود (Ibid: 186). علاوه بر اینها بررسی مجموعه مصاحبه‌های کتاب *مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند* که به بررسی مقطع تعطیلی و احیای سازمان برنامه در سالهای اول بعد از انقلاب می‌پردازد نیز نشان می‌دهد که حتی در آن مقطع نیز که چالشی اساسی میان جهت‌گیرهای سیاسی انقلابی و برنامه‌ریزی که یک دستگاه امریکایی و استعماری و غربزده شمرده می‌شد، وجود داشته و بازنگری در برنامه‌ریزی در اولویت طیف‌های مختلف نیروهای ایدئولوژیک و جناح‌های مختلف سیاسی بوده، در آن ایام هم هیچ سخنی از «نظریه برنامه‌ریزی» به میان نیامده و در اوج رفت و آمدهای برنامه‌ریزان میان قم و تهران در گفتگو با حوزویان، مباحثات از حد موافقت‌ها و مخالفت‌های صفر و صدی کلی با برنامه‌ریزی فراتر نرفته است (Ahmadi Amouie, 2008). دامنه این بررسی را اگر به مقالات علمی-پژوهشی و فصلنامه‌های علمی نیز گسترش دهیم به نتایج بهتری دست نمی‌یابیم. در جستجوی آرشیو فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، وابسته به مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (Quarterly of Regional Planning & Budget, 2021) که از سال ۱۳۷۵ مستمراً در حال انتشار است و همینطور فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه وابسته به سازمان برنامه و بودجه (Quarterly of Planning & Development Research, 2021) تنها در اولی یک مقاله ترجمه‌ای وجود دارد که عنوان «نظریه برنامه‌ریزی» در آن به کار رفته است (Allmendinger, 2005). در جستجو در فصلنامه‌های راهبرد (Quarterly of strategy, 2021) و مجلس و راهبرد (Quarterly of Majlis & Strategy, 2021) هم که به ترتیب ارگان علمی-پژوهشی مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز پژوهش‌های مجلس بعنوان دو نهادی که ارتباط تنگاتنگی با مقولات مربوط به برنامه‌ریزی دارند، محسوب می‌شوند، هیچ مقاله‌ای که به «نظریه برنامه‌ریزی»

پرداخته باشد، بدست نیامد. همچنین در جستجوی محصولات پژوهشی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در وبسایت انتشارات آن (انتشارات مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ۱۴۰۰) و همینطور مجموعه تک‌نگاشت‌های مطالعات پشتیبان آن مرکز (Publications of the center of Iranian-Islamic pattern of progress, 2021a) و مجموعه مقالات کنفرانس سوم آن مرکز که با موضوع «واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت» به نقد و بررسی فرآیندهای توسعه مربوط است (Center for Iranian-Islamic Model of Progress, 2014) و همینطور سندی که تحت عنوان «آسیب‌شناسی اسناد برنامه‌های کشور» از سوی این مرکز منتشر شده (Center for Iranian-Islamic Model of Progress, 2022b) بحثی درباره نظریه برنامه‌ریزی بدست نیامد و در واقع بررسی این متون نشان می‌دهد که در آنها نیز برنامه‌ریزی بعنوان قالبی ابزاری و بدیهی که تنها محتوای متفاوتی (به عقیده نویسندگان اینبار اسلامی و غیرغربی) قرار است درون آن ریخته شود، تلقی شده است. ممکن است تصور شود که شاید بحث درباره نظریه برنامه‌ریزی نه مستقیماً با همین عنوان بلکه در حوزه‌های نزدیک به برنامه‌ریزی مانند توسعه یا سیاستگذاری مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته باشد، اما بررسی این حوزه‌ها هم نشان می‌دهد که صاحب‌نظران آن در تأمل درباره توسعه یا سیاستگذاری‌های معطوف به توسعه، برنامه‌ریزی را امری پروبلماتیک ندانسته‌اند. در آثار متخصصانی که در یک دهه اخیر از جنبه‌های مختلف به مسأله توسعه پرداخته‌اند، از جمله عقلانیت و توسعه یافتگی (Sari ol-Qalam, 2016) دولت و توسعه اقتصادی در ایران (Mosallanejad, 2016) اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز (Momeni, 2015) چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد (Renani, 2017) و نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی (Seifzadeh, 2011) علی‌رغم اینکه اختلافاتی اساسی بر سر جهان‌شمول بودن یا ابزاری بودن عقلانیت توسعه (Sari ol-Qalam, 2016: 53-55) یا نحوه ابتنای آن بر گفتمانهای مختلف (Momeni, 2015: 27-42)؛ (Mosallanejad & Seifzadeh) یا امکان و امتناع برنامه‌ریزی در ایران (Renani, 2017) در میان آنها وجود دارد، در نهایت هیچ اختلاف نظری درباره ساختار و حرفه برنامه‌ریزی به چشم نمی‌خورد. حتی آثار انتقادی‌ای همچون کتاب پساتوسعه (Ziaei, 2016) یا مکتب نوسازی و دشواریهای بومی‌سازی در ایران (Farhadi, 2019) نیز اگرچه به طرح برخی افق‌های کلی در نقد عمل نوسازی و توسعه نزدیک می‌شوند اما همواره نقد نظری گفتمان توسعه را به بحث انتقادی درباره عمل برنامه‌ریزی ترجیح داده‌اند. علاوه بر این در بررسی مقالات علمی-پژوهشی حوزه سیاستگذاری هم در بررسی فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی وابسته به مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری (Quarterly of Public Policy Strategic studies, 2021) و فصلنامه سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران (Quarterly of Public Policy, 2021) مشخص می‌شود که تاکنون مقاله‌ای که به نظریه برنامه‌ریزی پرداخته باشد منتشر نشده است. در میان حوزه‌هایی که موضوع برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند و به آن اضافه می‌شوند، اعم از برنامه‌ریزی اقتصادی (Quarterly of Economy of Planning, 2021)، برنامه‌ریزی استراتژیک (Quarterly of Strategic Management Studies, 2021)، برنامه‌ریزی منطقه‌ای (Quarterly of Regional Planning Studies, 2021)، برنامه‌ریزی آموزشی (Quarterly of Educational Planning Studies, 2021) و برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی (Quarterly Journal of Planning & Social Welfare, 2021) جستجو نشان می‌دهد که تنها در دو نشریه آخر، یک بار مقاله‌ای با موضوع «تغییرات مفهومی در حوزه برنامه‌ریزی» (Yamani & et al., 2017) در فصلنامه برنامه‌ریزی آموزشی و دوبار مقالاتی از پرویز اجلالی با موضوع نظریه برنامه‌ریزی در فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه منتشر شده و غفلتی کامل از تحولات اساسی این حوزه وجود دارد. تنها استثنای مهم، حوزه برنامه‌ریزی شهری است که در آن اندک مکتوبات موجود به زبان فارسی درباره نظریه برنامه‌ریزی توسط محققانی چون عارف اقوامی مقدم و مجتبی رفیعیان و بویژه پایگاه اینترنتی دیالکتیک و فضا (Turkameh, 2021) به جامعه علمی محدود برنامه‌ریزان شهری معرفی شده است. با اینحال نگاهی از نزدیک به این نوشته‌ها نیز نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان شهری به واسطه عدم اشراف بر تحولات نظری و سیاسی و رویکرد کاربردی و محدود خود، چندان تفتنی به انقلاب رخ داده در الگوی برنامه‌ریزی متعارف نداشته و نظریات برنامه‌ریزی را به تعبیر آندریاس فالودی یکی از آخرین مدافع برنامه‌ریزی

عقلانی-تکنوکراتیک، نه «نظریه‌ی برنامه‌ریزی»^۱ بلکه «نظریه‌ای در برنامه‌ریزی»^۲ تلقی کرده به مسائل خاص حوزه شهری- فضایی منحصر کرده‌اند^۳ (Faludi, 1973). فالودی با این تفکیک می‌کوشد توضیح دهد که اساس برنامه‌ریزی در همه حوزه‌ها طرز کار مشخصی بعنوان یک «نظریه برنامه‌ریزی عقلانی» است و باقی نظریه‌پردازان محتواهای مختلفی است که داخل این ظرف یا به تعبیر او این «پاکت نامه» قرار می‌گیرد. او در مقاله مهمی که این تفکیک را در آن انجام داده، برنامه‌ریزی را چنین تعریف می‌کند: «برنامه‌ریزی کاربرد روش علمی-هرچقدر هم که خشک به نظر بیاید- در سیاست‌گذاری^۴ است. این به معنای تلاش آگاهانه برای افزایش اعتبار سیاست‌گذاری‌ها در چارچوب محیط موجود در زمان حاضر و در آینده پیش‌بینی شده است و در مقابل به معنای این نیست که برنامه‌ریزان در میدان سیاست مسئولیتی بر عهده بگیرند... رابطه میان تصمیم‌گیران [سیاسی] و مشاوران آنها اغلب به صورت رابطه ارباب و خدمتکار تصور می‌شود: مدیران، پژوهشگران عملیاتی را؛ نظامیان، تحلیلگران سیستم را؛ و شوراها برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزان را استخدام می‌کنند. فرض هر بار آشکارا این است که مشاوران باید وارد بازی خوشایند حضرات تصمیم‌گیر شوند...». نکته اینجاست که تصمیم‌گیران [سیاسی] مانند باقی مردم دوست ندارند که اعمالشان و انگیزه‌هایشان مورد سؤال قرار گیرد، مخصوصاً از جانب مشاورانشان که تنها قرار است به آنها کمک کنند. مشاوران در مواقع زیادی با شرایطی مواجه می‌شوند که به اربابانشان معترض شوند. با ذهن‌های آموزش‌دیده‌ای که آنها دارند، ممکن است از حد غرغر معمول فراتر روند و پرسش ساده‌ای که در بطن هر تحقیق علمی است بر زبان آورند: چرا؟ وقتی این مشاوران [سیاستگذار/برنامه‌ریز] به این نتیجه برسند که رابطه‌شان با اربابانشان [یعنی سفارش‌دهندگان برنامه] خود باید موضوع تأمل، فهم نظری و نهایتاً تغییر قرار گیرد تا معتبرتر شود؛ آنها از موضع بحث علمی نظریه در برنامه‌ریزی به مناقشه در موضع [جدید] نظریه‌ی برنامه‌ریزی منتقل می‌شوند... یکی از وجوه لزوم ایجاد این تمایز، به تفاوت میان فرم و محتوا مربوط می‌شود. ممکن است نظریه‌ای که یک سیاست‌گذاری بر آن متکیست معتبر باشد، اما خود آن سیاست همچنان نامعتبر بماند. مثلاً ممکن است ما بهترین مدل اسکان دادن جمعیت را بیابیم ولی این سیاست‌گذاری به مشکل بخورد چون افراد محلی با گسترش روستایشان مخالف باشند. یک مدل‌ساز [برنامه‌ریز] باید بداند که چیزی که پیشنهاد می‌دهد شاید به لحاظ سیاسی نامشروع باشد. اینها سؤالاتی است که به فرم فرآیند برنامه‌ریزی مربوط می‌شود و نه محتوای سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی (تأکیدها از متن اصلی است: Ibid: 1,2). فالودی به وضوح برنامه‌ریزی را به عنوان دانش و حرفه‌ای ابزار-تکنوکراتیک و رویه‌ای^۵ از امر سیاسی جدا کرده و عملاً با موضع صریحش در قطع رابطه میان برنامه‌ریزی و ارزشهای اجتماعی و سیاسی و تبدیل زمینه اجتماعی و سیاسی به ابژه برنامه‌ریزی، دیگر نظریه‌های بدیل برنامه‌ریزی را از شمول برنامه‌ریزی خارج می‌کند. وی در اینجا در واقع در مسیری گام برمی‌دارد که ماکس وبر^۶ به عنوان چارچوب عقلانیت ابزاری مدرن پی‌ریزی کرده بود. در میان نویسندگان ایرانی‌ای که به نظریه برنامه‌ریزی توجه یافته‌اند، جامعه‌شناس پرویز اجلالی تنها کسی به نظر می‌رسد که با تأکید بر اهمیت این بحث فالودی، بحث نوپدید نظریه برنامه‌ریزی را به درستی فراتر از چارچوبهای محدود مباحثات داخلی رشته برنامه‌ریزی شهری، به مثابه فروپاشی برنامه‌ریزی عقلانی-تکنوکراتیک متعارف و ورود برنامه‌ریزی به قلمرویی پسامدرن و به کلی جدید تفسیر می‌کند (Ejlali, 2009b; cf. Jaber Moghadam, 2013; Sarrafi, 2015) اجلالی در یکی از مقالاتش در اینباره می‌نویسد: «برای فهم بهتر فالودی باید توجه کنیم که وی واضح مکتب خردگرا در نظریه برنامه‌ریزی و پیرو وبر و نظریه عقلانیت اوست... ماکس وبر جامعه‌شناس برجسته‌گرایش به عقلانیت و بویژه عقلانیت ابزاری (Instrumental Rationality) را از ویژگیهای جامعه سرمایه‌داری مدرن می‌داند که به برجسته‌ترین شکل در ساختارهای بوروکراتیک این جوامع یعنی دیوان‌سالاری دولتی و شرکتهای بزرگ خصوصی جلوه کرده است... فالودی نیز [به تبع وبر] میان هدف و وسیله تمایز قائل می‌شود و تعیین اهداف را وظیفه سیاستمداران و دولت به نمایندگی از طرف جامعه و تعیین وسایل مناسب و اجرا را وظیفه برنامه‌ریزان می‌داند و تأکید می‌کند

1 - Theory of Planning

2 - Theory in Planning

۳ - خواننده شدن بحث «نظریه برنامه‌ریزی» را بعنوان «نظریاتی در برنامه‌ریزی شهری» را باید یک سوء تفاهم جهان‌سومی دانست. در بخش جمع‌بندی این مقاله به این مسأله بازخواهم گشت.

4 - Policy-Making

5 - Procedural

6 - Max Weber

که نظریه فرآیندی [رویه‌ای] در واقع اندیشه کردن در باب وسایل است و کار اصلی برنامه‌ریزی نیز همین است، زیرا او بعنوان عالم و کارشناس می‌بایست «بی‌طرف» باشد و معنای بی‌طرفی این است که در هدفگذاری که از ارزشها ناشی می‌شود به عنوان عالم مداخله نکند (Ejlali, 2009b). البته اجلالی در طرح اینکه فالودی واضع مکتب خردگراست چندان دقیق نیست، چرا که مکتب خردگرا همانطور که جان فریدمن در کتاب بسیار مهم برنامه‌ریزی در حوزه عمومی (Friedman, 2008) به تفصیل نشان داده است، ریشه‌های گسترده‌ای در علوم اجتماعی پوزیتیویستی و سوسیالیسم قرن نوزدهمی دارد و در قرن بیستم در رشته‌های مختلف جامعه‌شناسی، اقتصاد، مهندسی سیستم‌ها، مدیریت، روان‌شناسی سازمانها و هوش مصنوعی گسترش یافته است و فالودی بعنوان یکی از آخرین مدافعان تئوریک آن در دهه‌های انتهایی قرن بیستم را باید در واقع نقطه گسستی دانست که با گشودن باب «نظریه برنامه‌ریزی»، به نحوی پارادوکسیکال سرپل عبور از برنامه‌ریزی دو سده هژمونی یافته بر دولت مدرن و نوسازی اقتصادی و اجتماعی را فراهم کرد.

روایت فروپاشی پارادایم غالب برنامه‌ریزی عقلانی تکنوکراتیک- بوروکراتیک پس از جنبشهای ۱۹۶۸ میلادی

فروپاشی پارادایم برنامه‌ریزی عقلانی تکنوکراتیک- بوروکراتیک ارتباط مستقیمی با نقد بنیادین عقلانیت مدرن همسو با جنبشهای اجتماعی انتقادی دهه ۱۹۶۰ میلادی در اروپا و آمریکا دارد. روح جنبش دانشجویی مه ۱۹۶۸ اعتراض به تکنوکراسی بود و نوعی بازگشت به ارزشهای آناارشیستی انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه را در چارچوبی بیرون از استالینیسم شوروی، احزاب چپ اروپایی، ائتلاف پارلمانی دولت- سرمایه‌داری و اتحاد دانشگاه با دولت و بازار دنبال می‌کرد. (Feenberg, 2012, Technocracy & Rebellion: The May events of 1968) آثار بسیار مهم و تأثیرگذاری چون کتاب ساختار انقلابهای علمی توماس کوهن (1962) و انسان تک‌ساختی هربرت مارکوزه (1964) در همین دهه منتشر شدند و انقلاب فکری بنیادینی در متفکرین آن نسل برجای گذاشتند. جان فریدمن بعنوان یکی از مهمترین افراد درگیر در به زیر کشیدن برنامه‌ریزی سنتی در شرح حالی که در آخرین اثرش شورشی‌ها (Friedman, 2015) از خود ارائه می‌دهد، صراحتاً شورشیهای ۱۹۶۸ را نقطه عطف اصلی در تحول فکری خود معرفی می‌کند. فریدمن دانش آموخته مکتب شیکاگو در مدیریت و برنامه‌ریزی در دهه ۱۹۵۰ میلادی، در اوج هژمونی برنامه‌ریزی تکنوکراتیک است و یکی از کارشنان توسعه یونسکو در کشورهای امریکای لاتین و مدافع تئوری برنامه‌ریزی جریان اصلی در آن مقطع. وی در مصاحبه‌ای با فلویبر ابعاد سنگین هژمونی برنامه‌ریزی عقلانی تکنوکراتیک در سالهای پس از جنگ جهانی دوم را چنین تشریح می‌کند: «ارزیابی مثبت از برنامه‌ریزی تا دهه ۱۹۶۰ میلادی ادامه یافت و از آنجا چیزها شروع به تغییر کردن کرد. ولی قبل از اینکه به آن پردازم باید به دو نکته درباره اهمیت این بحث اشاره کنم. اول آنکه برنامه‌ریزی را در واقع باید ابزاری برای کاری دانست که مایلم آنرا «پروژه تاریخی» جهان غربی بنامم، یعنی گسترش شیوه تولید صنعتی- سرمایه‌داری صنعتی- و صدور نهایی آن به کل جهان. نکته دوم که برای فهم این پروژه تاریخی حیاتی است، تقویت دولت- ملت است. دوره پس از جنگ دوم جهانی عظیم‌ترین دوره تشکیل دولت- ملتهاست که فکر می‌کنم تولد سی یا چهل درصد از ۱۷۰ دولت- ملتی که امروز [۱۹۸۶] وجود دارد را دربرمی‌گیرد. برنامه‌ریزی مهمترین تسهیل کننده این دو فرآیند مرکزی و از میان برداشتن موانع پیش روی آن بود... سیستم برای مدتی به خوبی کار می‌کرد و برنامه‌ریزان بسیار موفق به نظر می‌رسیدند. این فرآیندها را باید به مثابه ماشینی دید که به ظهور طبقه نوظهوری از متخصصان انجامید که لزوماً برنامه‌ریز نامیده نمی‌شدند ولی در یکی از شاخه‌های برنامه‌ریزی مشغول بودند: آماردانان، جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان، برنامه‌ریزان شهری و حتی جامعه‌شناسانی که می‌گفتند «ما برای دولت کار می‌کنیم. تخصص ما حل مسائل است و مثل پزشک می‌توانیم هر مشکلی را با فرمولهای مشخص درمان کنیم. اگر از نسخه‌های ما تبعیت نکنید مشکل خودتان است و به حوزه سیاسی مربوط می‌شود ولی بعنوان متخصص این ماییم که می‌گوییم چه باید بکنید» (Flyvbjerg, 1986: 104). هژمونی این پروژه تاریخی اگرچه تا همین امروز در ایران تداوم داشته، اما به گفته فریدمن در دهه ۱۹۶۰ میلادی در غرب به نقطه شکست خود رسید، دوره‌گذاری که به تعبیر او یک پروژه اجتماعی بدیل به نام احیای جامعه سیاسی و شهروندی در آن بوجود آمد. نوعی بازگشت به آرمانهای

اولیه انقلاب فرانسه و امریکا و ظهور جنبشهای اجتماعی جدید با عبور کردن از احزاب، ایدئولوژیها و دولتهای هدایت‌گری که از این دو انقلاب نمایندگی می‌کردند. (Ibid: 104) فریدمن تحول فکری‌ای که موج انقلابی جنبشهای ۱۹۶۸ در اندیشه برنامه‌ریزی او ایجاد می‌کند را چنین توصیف می‌کند: «در زمانی که در سال ۱۹۵۵ دانشگاه شیکاگو را ترک می‌کردم، اندیشه غالب این بود که حرفه ما تنها مربوط به «تصمیم‌گیری عاقلانه» همچون هربرت سایمون است، آنگونه که ادوار بنیفلد آنرا تفسیر کرده و به یک مجموعه قوانین روشن تقلیل داده است. یا باید این فرمول‌بندی را می‌پذیرفتی یا از آن تأثیر پذیرفته و به ناامیدی میرسیدی. بنیفلد و همکارش مارتین میرسون که بعدها رییس دانشگاه پنسیلوانیا شد از عقلانیت در فعالیت بشر ناامید شده و سرانجام از برنامه‌ریزی روی گرداندند. دیگران مانند آندریاس فالودی به کار در این چارچوب ادامه داده و با اصلاحش آنرا تبدیل به چیزی فراتر از «فلس آهین» وبری که فرمول‌بندی اصلی ارائه داده بود، کردند. تصمیم‌گیری در ورای حیطه برنامه‌ریزی همچنان در مرکز توجه بود اما «عقلانیت» حالا معانی تازه‌ای یافته بود، معنایی نظیر «گام‌به‌گام و تدریجی» (چارلز لیندبلوم) یا «مدل ترکیبی» (آمیتهای اتزیونی).^۵ یافتم، یافتم من، در اواخر دهه ۱۹۶۰ رخ داد، هنگامی که یک روز صبح با این الهام از خواب بیدار شدم که برنامه‌ریزی را می‌توان به صورت رابط میان دانش و اقدام نشان داد. به نظر می‌رسید که این ایده راه جدیدی را برای تحقیقات می‌گشاید که بخش اعظم آنرا در این دو کتاب خلاصه کرده‌ام: ردیابی امریکا: نظریه‌ای درباره برنامه‌ریزی تعاملی^۶ (1973) و برنامه ریزی در حوزه عمومی^۷ (1978). (Friedman, 2015: 181).

به نظر می‌رسد تأثیرات جنبش ۱۹۶۸ بر برنامه‌ریزی را باید در دو شاخه معرفت‌شناختی و سیاسی دنبال کرد. فریدمن پس از پایان مأموریت توسعه‌ایش در ۱۹۶۹ به دانشگاه UCLA بازمی‌گردد و از یکسو تحت تأثیر نقد توماس کوهن بر علوم طبیعی به مباحث فلسفه علم؛ و از سوی دیگر به سمت ارسطو و مفهوم «پروکسیس» نزد او به عنوان اقدامات اخلاقی در عرصه عمومی و مفهوم سیاسی «عمل» نزد هانا آرنه^۸ به عنوان حرکت به سمت اقدامی نو برای ایجاد چیزی جدید کشیده می‌شود که مقدمات نوع دیگری از نظریه برنامه‌ریزی را به تدریج در ذهن او فراهم می‌آورد (Friedman, 2015: 22). در دهه ۱۹۷۰ همزمان با افول برنامه‌ریزی دولتی بخاطر گسترش بازارهای جهانی و نولیبرالیسم که بعداً با فروپاشی شوروی تشدید شد، گسست معرفت‌شناختی و سیاسی در فریدمن کامل می‌شود و او را به جای بازار به سمت اجتماعات محلی سوق می‌دهد (Ibid: 24). به تعبیر او «سالهای ۱۹۶۰ با همه تلاطمش نشان می‌داد که تغییر ساختارهای موجود قدرت دولت و سرمایه بوسیله قدرت نرم و بدون اقتدار از پایین از طریق تلاشهای هماهنگ جنبشهای اجتماعی مترقی امکان‌پذیر بود» (Friedman, 2015: 30). افقی نوع متفاوتی از برنامه‌ریزی که فریدمن آنرا «برنامه‌ریزی رادیکال» می‌نامد و حدود یک دهه بعد در مهمترین اثر او یعنی برنامه‌ریزی در عرصه عمومی به بلوغ می‌رسد. کتابی که بعنوان پاسخی جایگزین به بحران در نظریه برنامه‌ریزی سنتی نوشته شده است: «امروز [در تاریخ نگارش کتاب در ۱۹۸۷] جریان اصلی برنامه‌ریزی یعنی برنامه‌ریزی دولتی ذیل ایده هدایت اجتماعی دچار بحران گردیده. گسستگی میان نظر و عمل پدید آمده که به عقیم شدن نظر و کورکورانه شدن عمل منجر شده است. ۹۰ درصد برنامه‌ریزان احساس شکست می‌کنند و می‌گویند راه‌حلهای ما دیگر چاره‌ساز نیست. این بحران بویژه در جهان سوم به حد فاجعه باری رسیده است... بحران برنامه‌ریزی و هدایت اجتماعی بحران دولت هم هست چون دولت در توانایی ارضای نیازهای مشروع مردم شکست خورده است. (Friedman, 2008: 299)». بحران در نظریه برنامه‌ریزی در واقع صدای مشترکی است که از مقالات مهم منتشر شده در دهه ۱۹۸۰ در امریکا و انگلیس و اروپای غربی برمی‌خیزد. اورن ییفتاشل^۹ در مقاله‌ای با عنوان

1 - Herbert A. Simon

از صاحب نظران مطرح مدیریت و رفتار سازمان، هوش مصنوعی و تحلیل سیاسی که نقش مهمی در استقرار پارادایم عقلانی-تکنوکراتیک برنامه ریزی در سالهای میانه قرن بیستم داشته است.

2 - Edward C. Banfield

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو و نویسنده کتاب مهم «سیاست، برنامه‌ریزی و منافع عمومی» در ۱۹۶۵ میلادی که در کنار پرلوف و میرسون و تاگول بعنوان استوانه های اصلی مکتب برنامه‌ریزی عقلانی شیکاگو شناخته می‌شود. برای آشنایی بیشتر ن.ک به فریدمن، ۱۳۸۷

3 - Martin Meyerson

4 - Charles E. Lindblom

5 - Amitai Etzioni

6 - Retracking America; A Theory of Transactive Planning

7 - Planning in the Public Domain; From Knowledge to Action

8 - Hannah Arendt

9 - Oren Yiftachel

«به سوی یک گونه‌شناسی جدید در نظریه برنامه‌ریزی شهری» در ۱۹۸۸ می‌نویسد «رشد و فعالیت نظریه برنامه‌ریزی در جوامع غربی در سالهای اخیر دستخوش مباحثات بسیار گشته که مسائل بسیاری را پیش روی ما قرار داده است و کمکی به حل مشکلات قبلی ما نکرده. در نتیجه مبانی نظری برنامه‌ریزی کاربری اراضی اکنون به شدت درهم‌ریخته، پراکنده و گیج‌کننده شده و کمکی به دانشجویان و فعالان این حوزه نمی‌کند» (Yiftachel, 1988, p 23) و پتسی هیلی^۱ در مقاله‌ای با عنوان «چرخش ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی» درباره خلأ بوجود آمده پس از فروپاشی نظریه برنامه‌ریزی سنتی می‌نویسد: «برنامه‌ریزی پس از معماهایی که با آن روبرو شده است، برای آنان که برنامه‌ریزی را فعالیتی دموکراتیک برای بهبود عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی می‌دانستند، اینک چه معنایی دارد؟ معما این است که ماشین تکنیکی و اداری که ساخته شد تا چنین اهدافی را پیاده کند، بر پایه عقلانیت علمی محدود و مسلطی قرار داشته. این ابزارها توسعه‌ی رویکردهای دموکراتیک را به خطر انداخته و در رسیدن به اهدافی که برای آن تنظیم شده شکست خورده است. حال ما چگونه می‌توانیم از بازسازی فعالیت برنامه‌ریزی سخن بگوییم؟ شکل و اصول آن چه خواهد بود؟ در خلال دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ مفاهیم بدیلی برای برنامه‌ریزی پیشنهاد شد و تجربه گردید که بطور روزافزونی در نظریه برنامه‌ریزی به رسمیت شناخته می‌شود و مباحث بسیاری برانگیخته است. (Healey, 1992)». ارنست الکساندر هم مقاله خود با عنوان «بازاندیشی در عقلانیت: پارادایمهای برنامه‌ریزی در منظری پست‌مدرنیستی» را در سال ۲۰۰۰ با این کلمات آغاز می‌کند: «در این عصر به ظاهر پسامدرن، به نظر می‌آید برنامه‌ریزی در حال ورود به دوره پساعقلانی خود است: عقلانیت به واژه‌ای منفی تبدیل شده است. برنامه‌ریزی عقلانی معمولاً با سیانتیسم نابه‌جا، تکنوکراسی مغرورانه و تخصص‌گرایی خودشیفته هم‌سو تلقی می‌شود» (Alexander, 2000). فیلیپ آلمندینگر^۲ در کتابی با عنوان نظریه برنامه‌ریزی در سال ۲۰۰۲ فروپاشی نظریه برنامه‌ریزی سنتی در دو دهه انتهایی قرن بیستم و سقوط اعتماد به نفس و جاه‌طلبی‌های برنامه‌ریزان تکنوکرات را به دو دسته دلایل بازمی‌گرداند: اولاً شکست این رویکرد در پرداختن به مسائلی قرار بود حل کند. به گفته او «مثلاً ساندرکاک^۳ (در ۱۹۹۸) برنامه‌ریزی تکنوکراتیک را ضددموکراتیک و به غفلت از نژاد و جنسیت و همسان‌پنداری فرهنگی متهم می‌کند که مسائل گوناگونی مانند فقر و بی‌خانمانی و نابرابری تشدیدشونده در ثروت را حل نشده باقی گذاشته است. راه‌حلهایی را هم که در پیش گرفته به مسائل جدیدی انجامیده مثل مشکلات خیابانهای شهری و برجهای بلند مرتبه». دلیل دوم از نظر آلمندینگر به تحولات فلسفه علمی مربوط است: «پارادایم‌های کوهن و رد کلان‌روایتها توسط لیوتار و نقش قدرت و گفتمان در شکل‌گیری، تفسیر و کاربرد نظریه. عنوان این تحولات گسترده پسااثبات‌گرایی است که از اذعان به اینکه نظریه اجتماعی از جستجوی حقایق جهان شمول حاصل می‌شود عدول کرده، در عوض بر آن است که زمینه‌های نظری از جمله بسترهای اجتماعی و تاریخی، نه تنها نظریه‌ها بلکه همچنین قراین و شواهد ارزیابی آنها را شامل می‌شود. این در تضاد مستقیم با نگرشهای سنتی برنامه‌ریزی است که بر اینها استوار بود: خنثی بودن مشاهده و تعیین تجربه، انگاره زبان صریح و استقلال داده‌ها از تفسیر نظری، باور به جهان‌شمولی شرایط شناخت و معیار گزینش نظریه برای انتخاب نظریه» (Allmendinger, 2010: 76-77). بنابراین دو نیروی نوین معرفت‌شناختی و سیاسی برخاسته از جنبشهای ۱۹۶۸ نهایتاً دستگاه برنامه‌ریزی عقلانی-تکنوکراتیک را طی چند دهه پس از آن زمین‌گیر می‌کنند (برای اطلاع بیشتر از مباحثات انتقادی دو دهه انتهایی قرن بیستم در رد برنامه‌ریزی سنتی ن.ک: Ejlali & et al., 2015). با فروپاشی برنامه‌ریزی عقلانی-تکنوکراتیک مسلط، نظریه برنامه‌ریزی در سالهای اخیر آماج رقابت گفتمانهای فکری مختلف قرار گرفته است. (Jahanzad, 2019)

شیفت پارادایمی: به سوی برنامه‌ریزی نااقلیدسی^۴

با فروپاشی برنامه‌ریزی سنتی، نیروهای فکری و سیاسی بسیاری که تا پیش از آن رویکرد علمی-عقلانی تکنوکراتیک-بوروکراتیک از ورود آنها به عرصه برنامه‌ریزی جلوگیری می‌کرد با رویکردی انتقادی به بحران در نظریه برنامه‌ریزی وارد صحنه

1 - Patsy Healey

2 - Philip Allmendinger

3 - Leonie S&ercoc

4 - Non-Euclidian Mode of Planning

شدند که ارائه گزارشی از این تکرر رویکردها فراتر از مجال این مقاله است (e.g. Allmendinger, 2014). با اینحال همه این الگوهای بدیل برنامه‌ریزی کم و بیش در افق واحدی مشترکند که که بهتر از هرکس توسط جان فریدمن تحت عنوان «انتقال از برنامه‌ریزی اقلیدسی به برنامه‌ریزی ناقلیدسی» صورت‌بندی شده است (Friedmann, 1993). فریدمن در آغاز این مقاله که باید به مثابه حاصل عمر نوآورانه‌ی او و نقطه عطفی در انتقال از یک دوره طولانی برنامه‌ریزی به دوره‌ای جدید خوانده شود، معتقد است که کل نظم اقلیدسی ماهیتهای پایدار که در دو سده گذشته بر ما حاکم بوده است در انتهای قرن بیستم (تاریخ نگارش مقاله) در حال فروریختن است. مدل مهندسی برنامه‌ریزی و ادعای برتری نقشه‌کشی بر اشکال دیگر تصمیم‌گیری به واسطه خصلت علمی آن دیگر معتبر نیست و باید ترک شود. ما وارد زمان-مکان غیراقلیدسی می‌شویم و در این زمان جدید برای تداوم برنامه‌ریزی تنها راه آنست که آنرا بر پایه علوم غیرمهندسی که بنیاد کنونی آن است بازنگری کنیم. از نظر او در پی‌ریزی برنامه‌ریزی ناقلیدسی، اولین مسأله آن است که بدانیم این برنامه‌ریزی آلترناتیو نه در زمان و مکان انتزاعی آینده، بلکه در زمان و مکان حال رخ می‌دهد، توسط برنامه‌ریزان مسئول و متفکر و داخل در زمینه اجتماعی نه توسط بوروکراتهای بی‌صورتی که مشغول تولید مدارک ناشناس در اتاقهای ستادی دربیست‌اند. تعامل رودررو در زمان واقعی الگوی جدید برنامه‌ریزی است. به همین دلیل است که در این نوع برنامه‌ریزی امر محلی و منطقه‌ای بر امر ملی و بین‌المللی ترجیح می‌یابد، فضاهایی که مردم معمولی و نه سازه‌های بزرگ شرکتی و دولتی اشغال می‌کنند. کیفیت این فضا مهم است و تنها در برنامه‌ریزی نامتمرکز قابل درک است. ریسک در این ساختار جدید ضروری فعالیت اجتماعی دموکراتیک است. فریدمن افق کلی برنامه‌ریزی جایگزین ناقلیدسی را (که می‌تواند مشتمل بر مکاتب مختلف باشد) بر پنج محور زیر استوار می‌داند:

- ۱) برنامه‌ریزی باید هنجاری باشد (در مقابل خنثی بودن سیاستگذاری تکنوکراتیک که به دنبال کارآمدترین و بهینه‌ترین وسیله و ابزار بدون اعتنا به ارزشهاست)
 - ۲) برنامه‌ریزی باید نوآورانه باشد (یعنی با «عمل» به دنبال خلق و افزودن چیزی نو به جهان است نه همچون مدل تکنوکراتیک که تنها می‌کوشد آنچه هست را به درستی تخصیص دهد)
 - ۳) برنامه‌ریزی باید سیاسی باشد (در مقابل توصیه به فاصله گرفتن اکید از صحنه سیاسی و معادلات قدرت در سیاستگذاری کنونی)
 - ۴) برنامه‌ریزی باید تعاملی باشد (در مقابل تفکیک مقام طراحی و اجرای کنونی. اولی موضوع برنامه‌ریزی را قدرت می‌دهد و دومی به ابژه اقدام دیگران تبدیل می‌کند)
 - ۵) برنامه‌ریزی باید بر پایه یادگیری اجتماعی باشد (در حالیکه در رویکرد کنونی بر پایه مستندات است و مستلزم یادگیری برآمده از عمل در صحنه انضمامی اجتماعی نیست) (Ibid)
- آشکار است که به کارگیری این محورهای پنج‌گانه در طرح‌ریزی یک برنامه توسعه ناقلیدسی برای ایران قرن جدید، مستلزم تحول پارادایمی بنیادینی در نظر و عمل برنامه‌ریزی است که دستگاه منسوخ، کهنه و متصلب برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کنونی فاقد ظرفیت و انگیزه فکری و عملی لازم برای تحقق آن است.

جمع‌بندی: تأملی درباره عقب‌ماندگی نظری و تاریخی از منظر جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی در ایران

چرا صدای فروپاشی برنامه‌ریزی عقلانی تکنوکراتیک-بوروکراتیک در دهه ۱۹۶۰ میلادی در ایران شنیده نشد؟ کشوری که از یکسو قدیمی‌ترین سابقه برنامه‌ریزی توسعه و قدیمی‌ترین سازمان برنامه و بودجه را در جهان دارد و از سوی دیگر بیشترین مناقشات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را در تقابل با جریانهای برنامه‌ریزی و نوسازی دولتی در تاریخ معاصر خود (نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد، انقلاب اسلامی، و حوادث بسیاری پس از انقلاب) تجربه کرده است ولی همچنان

1 - Normative
2 - Innovative
3 - Political
4 - Transactive
5 - Social Learning

پس از قریب دو بیست سال تلاش برای توسعه‌یافتگی، سیاستمداران آن هربار برنامه‌ریزی سنتی را نوشاری حل مسائل کشور معرفی می‌کنند؟ (که آخرین نمونه آنرا مناظرات انتخابات ریاست جمهوری اخیر سال ۱۴۰۰ باید دانست) این پرسش، پرسش بنیادینی است که به پژوهش مستوفای دیگری نیاز دارد و در اینجا تنها می‌توان مقدمتاً به برخی سرفصلهای مهم در جستجوی پاسخ به آن اشاره کرد. یکی از وجوه مقدماتی در حرکت به سوی یافتن پاسخی برای این پرسش توجه به تفاوت میان فرهنگ برنامه‌ریزی در کشورهای مختلف است. التفات به تفاوت میان فرهنگ برنامه‌ریزی در کشورهای مختلف خود از مقولاتی است که تنها با گسست از پارادایم سنتی برنامه‌ریزی و در گذار پساپوزیتیویستی-تکنوکراتیک آن خود را نمایان می‌کند. جان فریدمن در مقاله‌ای که با همین عنوان «تفاوت فرهنگ برنامه‌ریزی در کشورهای مختلف» در سال ۲۰۰۵ ایراد کرد، برخی از این تفاوتها را که می‌تواند مبنایی مقایسه‌ای برای فهم دیسپلین و موقعیت معرفت‌شناختی و اجتماعی دانش و حرفه برنامه‌ریزی فراهم کند، چنین برمی‌شمارد: «در ژاپن برنامه‌ریزی در دانشکده‌های مهندسی تدریس می‌شود، در حالیکه در اروپا برنامه‌ریزی شاخه‌ای از معماری تلقی می‌شود و بیشتر به طراحی شهری تأکید دارد. در کانادا و امریکا برنامه‌ریزی بیشتر ذیل علوم اجتماعی کاربردی^۱ و تحلیل سیاستی آقرار می‌گیرد و برنامه‌ریزی فضایی یکی از رشته‌های فرعی است که برنامه‌ریزی محیطی، حمل و نقل و برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی را در برمی‌گیرد. هند، استرالیا و نیوزیلند مدل بریتانیایی آموزش برنامه‌ریزی را دنبال کرده‌اند که بیشتر بوروکراتیک است. افریقای جنوبی و بسیاری کشورهای جهان سومی به سمت برنامه‌ریزی توسعه کارآفرینی کشیده شده‌اند (Friedman, 2015: 218)». همانطور که فریدمن می‌گوید برنامه‌ریزی توسعه در ایران هم امروز مثل روند کلی سایر کشورهای جهان سوم در حال تقلیل به برنامه‌ریزی توسعه کارآفرینی است و بیشتر از آنکه با علوم اجتماعی قربتی داشته باشد، با رشته‌هایی مثل مهندسی صنایع، مدیریت تکنولوژی و MBA در پیوند است. در واقع فاصله زیاد میان برنامه‌ریزی به مثابه یک حرفه مهندسی بی‌نیاز از کنکاشهای نظری با برنامه‌ریزی به عنوان یکی از فعالترین حوزه‌های فکری و عمل سیاسی است که وضعیت این رشته را در ایران بسیار پروبلماتیک می‌کند. فریدمن که به نظر می‌رسد با این پرسش مواجه بوده است، مشکل را در موقعیت فرودست آسیایی و جهان سومی ما نسبت به غربی‌ها و تلاش برای یافتن نسخه‌های حاضر و آماده به جای دریافتن روشهای نوین حل مسأله جستجو می‌کند تا جاییکه در یکی از سخنرانیهایش در اینباره می‌گوید: «برنامه‌ریزان آسیایی هنگام مواجهه با برنامه‌ریزان اروپایی-آمریکایی انتظار دارند درباره شیوه‌های برنامه‌ریزی، یعنی تجارب واقعی ما در زمینه برنامه‌ریزی و درباره اینکه چه چیزی برای ما جواب داده و چرا، اطلاعاتی به دست آورند. احتمالاً آنها خجالت می‌کشند درباره اندیشه‌های انتزاعی همچون عقلانیت، گفتگو، تاریخچه‌های جایگزین، اقلیتهای سرکوب شده و موضوع حقوق زنان و تلاشی که گاهی برای «برحق جلوه دادن ارزشهایمان» انجام می‌دهیم از ما چیزی بپرسند. آنها ترجیح می‌دهند سؤالاتشان در زمینه جنبه‌های فنی برنامه‌ریزی حمل و نقل یا نحوه سازماندهی زمین در کشورهایی که هنوز به اسم سوسیالیست هستند، باشد» (Friedman, 2015: 182). اورن ییفناشل از دیگر صاحب‌نظران پیشروی نظریه برنامه‌ریزی، هم در مقاله‌ای تحت عنوان «دوباره درگیر شدن در نظریه برنامه‌ریزی؟ به سوی یک منظر جنوبی-شرقی» (Yiftachel, 2006) با برجسته کردن شکاف بزرگ میان تعداد اساتید انگلیسی-آمریکایی درگیر در هیئت تحریریه ژورنالهای مهم حوزه نظریه برنامه‌ریزی با دیگر کشورها، نشان می‌دهد که نظریه برنامه‌ریزی یک رشته شمالی-غربی است و منظر کشورهای جهان سومی یا به تعبیر او جنوبی-شرقی تقریباً به طور کامل (به استثنای اسرائیل) در مباحث جهانی نظریه برنامه‌ریزی مفقود و مغفول است. آیا غفلت تام از نظریه برنامه‌ریزی در میان برنامه‌ریزان ایرانی ناشی از موقعیت فرودستی آسیایی و وابستگی جهان سومی ماست؟ میراث جهان سومی بودن باقیمانده از دوران جنگ سرد بی‌شک از جهات مختلف بر نوع نگاه ایرانی به برنامه‌ریزی و توسعه سایه انداخته است و رهایی از آن چه به لحاظ گفتمانی و چه به لحاظ ساختاری، به سهولت ممکن نیست. یکی از وجوه این مسأله سوء تفاهم بوجود آمده در خوانش نظریه برنامه‌ریزی بعنوان «نظریه‌ای در برنامه‌ریزی» در رشته مطالعات شهری است که در اینجا به آن اشاره شد و می‌توان آنرا نوعی «سوء تفاهم جهان سومی» نامید. در واقع همانطور که فریدمن هم اشاره می‌کند جامع‌ترین و کامل‌ترین معنای برنامه‌ریزی

1 - Applied Social Sciences
2 - Policy Analysis
3 - Spatial Planning

در سطح دولتهای ملی و در فرآیند دولت-ملت سازی و نوسازی کشورهای تازه استقلال یافته تحت نفوذ امریکا پس از جنگ جهانی دوم انجام می شود اما از آنجا که امریکا و اروپای غربی خود بعنوان مجری مشمول این پروژه تاریخی نبوده اند و به واسطه نظام سیاسی و اجتماعی خاص این کشورها، به لحاظ تاریخی برنامه ریزی در سطح دولتهای فدرال و شهرداریها موضوعیت داشته، تجدید نظر در برنامه ریزی طبعاً در رشته های اصلی درگیر آن یعنی برنامه ریزی شهری رخ داده است، و به همین دلیل در انتقال این اندیشه ها درون رشته برنامه ریزی شهری از امریکا و اروپا به ایران دو سوء تفاهم اساسی رخ نموده است: اولاً با توجه به فقدان دولت محلی و کم اهمیتی شهرداریها و به تبع حاشیه ای بودن رشته برنامه ریزی شهری نسبت به رشته های مدیریت و سیاستگذاری و اقتصاد در ایران دامنه بحث محدود مانده و کلیت نظام برنامه ریزی را متوجه خود نکرده است؛ و ثانیاً به دلیل فقدان پیوستار معرفتی بسیار ژرف موجود در حوزه پیشروی نظریه برنامه ریزی (که از بازخوانی متون کلاسیک فلسفه سیاسی تا آخرین پژوهشهای تبارشناسی در مناسبات میکروسکوپی قدرت را دربرمی گیرد) در رشته های مطالعات شهری، معماری و شهرسازی ایران و بی اطلاعی از بنیانهای معرفت شناختی و سیاسی چرخش فکری ۱۹۶۸ میلادی، نظریه برنامه ریزی به آسانی و سهل انگاری به عنوان بخشی از مرور معمول ادبیات نظری تحقیق تلقی گردیده. ماحصل این دو سوء تفاهم آنکه «نظریه برنامه ریزی» که اساساً با دعوی کنار گذاشتن بینش اپیستمیک پوزیتیویستی و نفی رویه گرایی نظر به عمل در برنامه ریزی ظهور می کند (Flyvbjerg, 2019)، با تقلیل یافتن به عنوان بخشی از محتوای نظری مطالعات شهری در جزوات و درس نامه های دیسپلین برنامه ریزی شهری محبوس مانده است (e.g. Abdi Daneshpur, 2008). درباره میراث شوم جهان سومی بودن، محسن رنانی منظری دیگر از مسأله را در جای دیگری پیش کشیده که طرح آن در اینجا هم موضوعیت دارد. در یکی از مقالات خود به بررسی عقب ماندگی فکری اقتصاددانان ایرانی پرداخته است که تا حدودی می توان آنرا به حوزه برنامه ریزی نیز تعمیم داد. وی در آسیب شناسی چرایی عدم وجود نظریات منسجم اقتصادی درباره وضع اقتصادی ایران، بعد از اشاره به نسل اول بنیانگذاران علم اقتصاد در ایران در دهه های ۲۰-۴۰ شمسی که تحصیل کرده اروپا بودند و به فرصت عمل کافی در اقتصاد ایران و در زمینه مسائل جامعه شناختی ایران را یافتند - هرچند نقشی در سیاستگذاری اقتصادی دولتی نیافتند و بیشتر در مراکز آموزشی و پژوهشی مشغول بودند و بعد از انقلاب نیز ایران را ترک کردند -، از نسل دومی صحبت می کند که بر خلاف آنها در اواخر رژیم پهلوی در دهه ۵۰ شمسی در سنت کمی و ریاضی (و پوزیتیویستی-تکنوکراتیک و غیر تاریخی و منفک از علوم انسانی و علوم اجتماعی) دانشگاه های امریکای شمالی و در امریکایی تحصیل کردند و پس از وقوع انقلاب و بازگشت به ایران مستقیماً درگیر مسائل اجرایی شدند و بدین ترتیب رابطه علمی آنها با تحولات دانش تخصصی جهانی قطع شد و به فیلسوف شاهان منجمدی تبدیل شدند که کوشیدند سیاستگذاری اقتصادی و برنامه ریزی توسعه در ایران را به شکل فرمولهای اقتصادی ای درآورند که بعضاً به صورت نیمه تمام پیش از انقلاب در دپارتمانهای امریکایی آموخته بودند (Renani, 2006: 182-183; Renani, 2017). رنانی این دسته از نسل دوم اقتصاددانان را مقصر بخش عمده ای از ناکارآمدی سیاستهای اقتصادی در سالهای پس از جنگ می داند که با توجه به نقش عمده این گروه از اقتصاددانان در برنامه ریزی توسعه به نظر می رسد بتوان چنین تحلیلی را درباره عقب ماندگی برنامه ریزی در ایران نیز صادق دانست. با اینحال، مسأله تنها به عقب ماندگی نظری نسل حاکم بر برنامه ریزی کنونی در ایران محدود نمی شود بلکه فراتر از آن مسأله اینجاست که برنامه ریزی سنتی به صورت گفتمانی فراگیر در مؤسسات آموزشی و پژوهشی و سازمانهای دولتی و وزارتخانه ها و بسیاری از نهادهای حاکمیتی در حوزه های غیراقتصادی نیز منتشر شده است و به عنوان نظریه و حرفه ای بدیهی اداره و شیوه حکمرانی مفروض به خورد دستگاه بوروکراسی حاکمیتی و سیاستگذاری عمومی رفته است. اینکه چرا به رغم ترجمه آثار انتقادی زمینه ساز جنبش فکری ۱۹۶۸ در ایران و به رغم انقلاب شکوهمند اسلامی که رگه های قدرتمندی در نقد اندیشه و دستگاه نوسازی تکنوکراتیک پهلوی داشت، این دستگاه پس از پیروزی انقلاب به نحو قدرتمندتری در ساخت دیوانی کشور بازتولید شد، موضوعی است که نگارنده در مقالات و جستارهای پژوهشی دیگری در پاسخ به آنها کوشیده است (For Example: Badamchi, 2021).

توصیه‌های سیاستی

- در پایان در جهت طرح برخی توصیه‌های سیاستی برای جبران عقب‌ماندگی نظری و حرفه‌ای در برنامه‌ریزی می‌توان موارد زیر را پیشنهاد کرد:
- تأسیس گروه میان‌رشته‌ای «نظریه برنامه‌ریزی» بویژه با استمداد از اساتید و پژوهشگران آشنا با رویکردهای پسامدرن در حوزه‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی، مطالعات فناوری، برنامه‌ریزی شهری و معماری (آموزش/ پژوهش/ ایجاد فصلنامه‌های علمی-پژوهشی مرتبط/ برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌ها/ ترجمه آخرین آثار/ بورس دانشجویان مستعد/ دعوت از پژوهشگران خارج از کشور/ تربیت نسل جدید برنامه‌ریزان).
 - ساماندهی نهاد نوین «اندیشکده» در ایران بعنوان نهادهای مدنی، غیردولتی و غیرانتفاعی نوینی، میانجیگران جامعه و دولت (امر اجتماعی و حکمرانی)، محمل اصلی گفتمانی و حرفه‌ای برنامه‌ریزی نسل جدید ناقلیدسی در ایران.
 - معرفی شیفت پارادایمی برنامه‌ریزی به سازمانهای اصلی برنامه‌ریزی توسعه در کشور (سازمان برنامه و بودجه/ پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت نظام/ مرکز پژوهشهای مجلس/ مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری/ معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری/ مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت/ شورای عالی انقلاب فرهنگی)
 - تغییر ساختار اداری سازمان برنامه و بودجه متناسب با انتقال از پارادایم تکنوکراتیک- بوروکراتیک دولت توسعه‌گرای نفتی سنتی به پارادایم جدید برنامه‌ریزی و توسعه پایین به بالای ناقلیدسی.

References:

- 1- Abdi Daneshpour, Zohre, (2008), an introduction to planning theories with special emphasis on urban planning, Tehran, Shahid Beheshti University Press [in Persian].
- 2- Ahmadi Amoui, Bahman, (2017), How the men of the Islamic Republic became technocrats, Tehran, Gam-e Nou Press [in Persian].
- 3- Ajlali, Parviz, (2018a), Knowing the theories of planning & its types, Journal of Social Sciences, No. 44, Spring [in Persian].
- 4- Ajlali, Parviz, (2018b), the rise & fall of the rationalist theory in planning, Iran Social Studies, Vol. 2, No. 2, pp. 138-166 [in Persian].
- 5- Ajlali, Parviz, Rafiyan Mojtabi, Asgari, Ali, (2014), Planning Theory: Traditional & New Perspectives, Tehran, Ageh Press [in Persian].
- 6- Alexander, E. R. (2000). Rationality Revisited: Planning Paradigms in a Post-Postmodernist Perspective. Journal of Planning Education & Research, 19(3), 242-256. <https://doi.org/10.1177/0739456X0001900303>
- 7- Allmendinger, Philip & Theodore-Jones, Mark, (2014), Dialectic of Futures, New Perspectives for Planning Theory. Translated: by Aref Aqvami Moghadam, Tehran, Azad Pima [in Persian].
- 8- Allmendinger, Philip, (2005). Towards a Post-Positivist Typology of Planning Theory. Translated by: Fatemeh Taghizadeh. Planning & Budget Quarterly, No. 10 (3), pp. 51-77 [in Persian].
- 9- Allmendinger, Philip, (2010). Theory of Planning, translated by Ilham Bahman Timuri, edited by Aref Aqvami Moghadam, Tehran: Azarakhsh Press [in Persian].
- 10- Badamchi, Mohammad Hossein, (2021). About not hearing the voice of the practical turn of the 1960s in Iranian methodology: A reflection from the sociological perspective of research method in Iran after the revolution, an oral paper presented at the second conference on research method studies in Iran, 11 December 2021, Institute of Cultural & Social Studies, Ministry of Science [in Persian].
- 11- Bi-quarterly Journal of Development & Planning Economics (affiliated to Islamic Azad University), reviewed in September 2021. Available online at: <http://jdep.iaukhsh.ac.ir/> [in Persian].
- 12- Center for Iranian-Islamic Model of Progress, (2014), abstracts of the articles of the third conference on the Islamic-Iranian Model of Progress with the topic of "Analysis of common concepts & theories of development & experiences of Iran & the world; Toward the Islamic-Iranian Theory of Progress", held on May 21-22, 2014 in the National Library of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Iranian Islamic Model of Progress Center Publications [in Persian].
- 13- Center for Iranian-Islamic Model of Progress, (2021a), Summary of monographs, studies supporting the Iranian Islamic model of progress, group of authors, publications of the center for the Iranian-Islamic model of progress [in Persian].
- 14- Center for Iranian-Islamic Model of Progress, (2022b), Pathology of the programs of the country, by Hasan Ilanlou, publications of the center for the Iranian-Islamic model of progress [in Persian].
- 15- Comprehensive humanities portal. (2021). Search results with the filter "metaanalysis" in December 2021. Available online at: <http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84and ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevanceandpage=9> [in Persian].
- 16- Faludi, A. (1973). Planning Theory. United Kingdom: Pergamon Press.
- 17- Farhadi, Morteza, (2019), School of Modernization & Difficulties of Localization in Iran, Tehran: Institute of Cultural & Social Studies [in Persian].
- 18- Feenberg, A. (2012). Questioning Technology. (n.p.): Taylor & Francis.
- 19- Flyvbjerg, B (1986) The project of planning: An interview with John Friedmann, Scandinavian Housing & Planning Research, 3:2, 103-117, DOI: 10.1080/02815738608730093

- 20- Flyvbjerg, Bent. (2019). Planning, Francis, power, translated by Nariman Jahanzad, Tehran: Kasra Library [in Persian].
- 21- Friedman, John, (2008), planning in the public sphere, from knowledge to action, translated by Aref Aqvami Moghadam, Tehran: Study & Research Center of Urban Planning & Architecture [in Persian].
- 22- Friedman, John, (2015), Rebels: Essays on Planning Theory, translated by Mojtaba Rafiyan & Mones Nazari, Tehran, Armanshahr Press [in Persian].
- 23- Friedmann, J (1993) Toward a Non-Euclidian Mode of Planning, Journal of the American Planning Association, 59:4, 482-485, DOI: 10.1080/01944369308975902
- 24- Jabari Moghadam, Morteza Hadi, (2013), hesitate in the existence of a universally perception of rationality in urban planning procedures, Journal of Iranian Architectural Studies, No. 2(4), 23 [in Persian].
- 25- Jahanzad, Nariman, (2019), translator's note at the beginning of the chapter book entitled "Francis, Power & Planning", articles of Bent Flyvbjerg. Translated by: Nariman Jahanzad, Tehran: Kasra Library [in Persian].
- 26- Journal of Strategic Studies of Public Policy (affiliated to the Presidential Strategic Research Center), reviewed in September 2021. Available online at: <http://sspp.iranjournals.ir/> [in Persian].
- 27- Momeni, Farshad, (2015), political economy of development in today's Iran, Tehran, Naqsh & Nagar Press [in Persian].
- 28- Mosallanejad, Abbas, (2016), Government & Economic Development in Iran, Tehran, Ney Press [in Persian].
- 29- Nili, Masoud & Karimi, Mohsen, (2017), Planning in Iran 1937-1977, a historical analysis focusing on the evolution of the role & position of the Program & Budget Organization, Tehran: Ney Press [in Persian].
- 30- Planning & Budget Quarterly (affiliated to the Higher Institute of Management & Planning Research & Education), reviewed in September 2021. Available online at: andslclang=fa [in Persian].
- 31- Public Policy Quarterly (affiliated to Tehran University), reviewed in September 2021. Available online at: <https://jppolicy.ut.ac.ir/> [in Persian].
- 32- Publications of the center of Iranian-Islamic pattern of progress. (2021). Available online at: <https://nashr.olgou.ir/advanced-search?keys=%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87+%D8%B1%DB%8C%D8%B2%DB%8C> [in Persian].
- 33- Quarterly Journal of Planning & Social Welfare (affiliated with Allameh Tabatabaie University), reviewed in September 2021. Available online at: <https://qjsd.atu.ac.ir/> [in Persian].
- 34- Quarterly of Educational Planning Studies (affiliated to Mazandaran University), reviewed in September 2021. Available online at: <http://eps.journals.umz.ac.ir/> [in Persian].
- 35- Quarterly of Majlis & Strategy (affiliated to the parliament Research Center), reviewed in September 2021. Available online at: <https://nashr.majles.ir/> [in Persian].
- 36- Quarterly of Regional Planning (affiliated to Islamic Azad University), reviewed in September 2021. Available online at: <http://jzpm.miau.ac.ir/> [in Persian].
- 37- Quarterly of Strategic Management Studies (affiliated to Iran Strategic Management Association), reviewed in September 2021. Available online at: <http://www.smsjournal.ir/> [in Persian].
- 38- Renani, Mohsen, (2006), Four Generations of Iranian Economists, A Look at Iran's Economic Generations (Part Two), Donya-e Eqtesad newspaper, No. 1004, dated 07/13/2006 [in Persian].
- 39- Renani, Mohsen, (2017), cycles of moral & economic decline, social capital & development in Iran, Tehran, Tarh-e Naghd [in Persian].
- 40- Saber, Hoda, (2019), fifty years of planning (collection of articles), Tehran: Ketab-e Parse [in Persian].
- 41- Sari ol-Qalam, Mahmoud, (2016), Rationality & Development, Tehran, Farzan Rooz Publications [in Persian].
- 42- Sarrafi, Mozafar, Tavakkolinia, Jamile, Chamani Moghadam, Mehdi, (2013), the position of the planner in the urban planning process of Iran, Quarterly of Urban Studies, No. 3(12), pp. 19-32 [in Persian].
- 43- Scientific Quarterly of Strategy (affiliated to the Institute of Strategic Research of the Expediency Analysis Council), reviewed in September 2021. Available online at: <http://rahbord.csr.ir/> [in Persian].
- 44- Seifzadeh, Hossein, (2011), Fifteen competing & alternative models of modernization, development & political transformation in the order of individual-native-globalized human rights, Tehran, Qomes Publishing [in Persian].
- 45- The Quarterly Journal of Program & Development Research (affiliated to the Program & Budget Organization), reviewed in September 2021. Available online at: <http://www.journaldfrc.ir/> [in Persian].
- 46- Tofiq, Ebrahim, Yousefi, Seyedahmad & Heydari, Arash, (2020), The Problem of Science & Human Science in Naseri Dar al-Funun, Tehran, Institute of Cultural & Social Studies [in Persian].
- 47- Tofiq, Firoz, (2014), Planning in Iran & its future prospects, Tehran: Higher Institute of Management & Planning of Education & Research [in Persian].
- 48- Turkameh, Aydin, (2021). Dialectics & space. Available online at: <http://dialecticalspace.com/> [in Persian].
- 49- Yamani Dozi Sorkhabi, Mohammad, Mehdi, Mehdi, Najafi, Ramin & Rahimi, Somayeh, (2017), Conceptual Changes in Planning in Thoughts of Russell L. Ackoff. Educational Planning Studies, No. 6(11), pp. 79-103 [in Persian].
- 50- Yiftachel O (1989). Towards a New Typology of Urban Planning Theories. Environment & Planning B: Planning & Design;16(1):23-39. doi:10.1068/b160023
- 51- Yiftachel O (2006). Essay: Re-engaging Planning Theory? Towards 'South-Eastern' Perspectives. Planning Theory;5(3):211-222. doi:10.1177/1473095206068627
- 52- Zakersalehi, Gholamreza, Qanei Rad, Seyed Mohammad Amin, (2015), systematic review & meta-analysis of Iranian researches in the field of social studies of science & technology, Journal of Social Studies of Iran, No. 9(2), pp. 29-63 [in Persian].
- 53- Ziaei, Aram, (2016), post-development, theory, practice, issues & perspectives, translated by Musa Anbari, Abuzar Ghaseminejad, Milad Rostami, Tehran: Elm publication [in Persian].